

اینگونه معاونین که عموماً مانند خود وزیران از رجال سیاسی هستند بنمایندگی از طرف وزیر و بعنوان قائم مقام او تصمیمات لازم برای اداره يك قسمت از امور وزارتخانه اتخاذ مینمایند. اما معاون همیشه بمسئولیت شخص وزیر و بالنتیجه تحت نظارت وی انجام وظیفه میکند و بخصوص حق رأی مشورتی در شورای وزراء ندارد.

هیئت وزیران

هیئت وزیران که قانون اساسی نام «کابینه» برای آن انتخاب کرده است در رژیم پارلمانی فرانسه واجد اهمیت و موجودیت سیاسی و حقوقی میباشد. نخست وزیر وزراء «سکرتر دتاهاه» و «سوسکرتر دتاهاه» باینکه هر کدام از لحاظ اداری قسمتی از امور مملکتی را بر عهده دارند تشکیل يك عضو واحدی را از نظر سیاسی می دهند زیرا بطور دسته جمعی در قبال مجلس ملی مسئولیت داشته و موظف بتعقیب سیاست کلی واحدی میباشند. باید دید با وجود تقسیم وظائف و سلسله مراتب تشکیلاتی و اداری این وحدت سیاسی و اشتراك مسئولیت چگونه قابل تلفیق میباشد. در عمل شخص هریت رئیس الوزراء نقش مهمی در این مورد بازی میکند اما بطور کلی میتوان گفت که شخص نخست وزیر می تواند وحدت خط مشی و اداره امور مملکتی را در چهار دیواری سیاست عمومی کابینه آنچه آنکه در برنامه وی تعیین و پیشنهاد شده است تعیین کند. ولی اگر در باره مسائل مهمه تعیین جهت همین سیاست عمومی لازم باشد تعیین آن با هیئت وزیران است و نه باشخص نخست وزیر.

یکی دیگر از مظاهر وحدت سیاسی وزراء و اشتراك آنها در مسئولیت این است که وزراء باید از انتقاد علنی درباره یکدیگر در مورد کلیه مسائلی که مربوط به کابینه وزیران باشد اجتناب کنند. و بدیهی است که رعایت مسئولیت مشترك در دولتهائیکه از ائتلاف احزاب تشکیل می یابند کاری مشکل است و لازمه آن اینست که کابینه برای رعایت آزادی رأی اعضای خود در بسیاری از مسائل از توقعات خود بکاهد و در باره مسائل ما به الاختلاف اعضای خود را و ادار با امتناع از رأی نماید. اما از جانب دیگر عدم حس مسئولیت مشترك نیز منتهی به عزل و تغییر کابینه

میگردد. بعلاوه نتیجه دیگر عدم رعایت مسئولیت مشترك که عبارت از عدم توافق مداوم مابین وزراء است استعفاى دسته جمعی وزراء را باعث می شود.

یکی دیگر از آثار و نتایج وحدت کابینه عبارت از لزوم امضاء اسناد و فرامین دولتی توسط وزراء است چنانکه می دانیم فرامین و اسنادیکه ریاست جمهور صادر می کند برای آنکه دارای اعتبار قانونی باشند باید بامضاء رئیس الوزراء و یکی از وزراء نیز برسد. بدیهی است که علت این امر عدم مسئولیت سیاسی شخص رئیس جمهور است اما در مورد لزوم امضاء اسناد صادر از ناحیه نخست وزیر از قبیل وضع مقررات - احکام انتصاب و برکناری - دستورات راجع به اداره قوای نظامی بوسیله یکی از وزراء تردید نیست که این عمل یکی از آثار و نتایج وحدت سیاسی و حقوقی کابینه میباشد.

در خانه باید توضیح دهیم که در حقوق اساسی فرانسه رویه و سابقه باعث شده است که اجتماع وزراء و معاونین آنها برای مذاکره و اخذ تصمیم در باره مسائل مملکتی بدو صورت و تحت دو عنوان عملی گردد: یکی شورای وزیران و دیگری شورای کابینه.

شورای وزیران عبارتست از اجتماع کلیه وزراء باضافه (گاهی اوقات) «سکرتردهاها» و استثنائاً «سوسکرتردهاها» تحت ریاست شخص رئیس جمهور و بمنظور تبادل نظر و اتخاذ تصمیم در باره اموریکه بموجب قانون اساسی و قوانین عادی پیش بینی شده است و همچنین کلیه مسائلی که مربوط به سیاست عمومی دولت باشد چه آنکه هر وزیر نمیتواند صرفاً بمیل و اراده خود امور وزارتخانه خویش را اداره کند بلکه باید همکاران خودش را در جریان امور مهمه وزارتخانه خویش بگذارد.

و اما تفاوت شورای کابینه با شورای وزیران در این است که اولاً شورای کابینه تحت ریاست نخست وزیر تشکیل می گردد و نه رئیس جمهور، ثانیاً معاونین وزراء (سکرتردهاها - سوسکرتردهاها) غالباً و بطور آزادانه تری در آن شرکت می جویند. ثالثاً شورای کابینه بوسیله قانون پیش بینی نشده فقط در عمل برای تهیه طرح تصمیمات دولتی که شورای وزیران اغلب اوقات فقط آنرا تصویب مینماید ایجاد شده است و عملاً اهمیت شورای کابینه از شورای وزیران بیشتر است.

فصل دهم

رژیم قانون گذاری

مبحث اول

پیشنهاد قانون

ابتکار قانون یا پیشنهاد قانون عبارتست از اختیار تهیه يك طرح یا پیشنهاد قانون و تقدیم آن به پارلمان برای تصویب.

بموجب اصل ۱۴ قانون اساسی حق پیشنهاد قانون فقط با رئیس الوزراء و با اعضاء پارلمان میباشد و بس . در جمهوری سوم رئیس جمهور میتواندست بنام دولت طرحهای قانون را به پارلمان تقدیم کند.

این اختیار در جمهوری چهارم به پیروی از اصل کلی تقلیل اختیارات رئیس جمهور که در تدوین قانون اساسی ۱۹۴۶ مورد نظر بوده است از رئیس جمهور سلب و بر رئیس الوزراء اعطاء شده است .

هر يك از اعضاء مجلس ملی حق پیشنهاد قانون را به مجلس مزبور دارا می باشد. همین حق را اعضاء شورای جمهوری نیز دارا هستند منتهی چون هر قانونی باید ابتدا در مجلس ملی طرح و مورد بحث واقع شود پیشنهاد های قانون که از طرف یکی از اعضاء شورای جمهوری به هیئت رئیسه آن شوری تقدیم گردد باید بلافاصله و بدون هیچگونه بحث و مذاکره (حتی در کمیسیونها) به مجلس ملی فرستاده شود .

علاوه بر این اعضاء شورای جمهوری نمیتوانند هیچگونه قانونی که متضمن کاهش عایدات مملکتی و یا ایجاد هزینه جدید باشد پیشنهاد نمایند .

چون رئیس الوزراء و اعضاء پارلمان هیچکس نمیتواند طرح قانون یا پیشنهاد قانون به پارلمان تقدیم کند . بنابراین در فرانسه برخلاف سوئیس و بعضی دیگر از ممالک حق پیشنهاد قانون برای مردم بیش بینی نشده است .

البته اهالی مملکت همیشه میتوانند با تقدیم عریضه و طومار از مجلس تقاضا کنند که با تصویب يك قانون اصلاحات یا تغییراتی در بعضی از امور بدهد اما مجلس همواره مختار است که اینگونه درخواستها را بپذیرد یا رد کند.

طرح های قانون باید به هیئت رئیسه مجلس ملی تقدیم شود. رویه و سابقه پارلمانی چنین ایجاب کرده که ابتکار قانون از جانب دولت طرح قانون نامیده شود و قوانینی که اعضای پارلمان برای تصویب تقدیم مینمایند به پیشنهاد قانون موسوم گردد.

مبحث دوم

شورای اقتصادی و مجمع اتحاد فرانسه

قبل از طرح قانون در کمیسیون های صلاحیت دار مجلس موظف است که در بعضی موارد قبل از بحث در اطراف يك طرح قانون یا پیشنهاد قانون نظر شورای اقتصادی را استعمال و جلب نماید از قبیل طرحها و پیشنهادهایی که جنبه اقتصادی یا اجتماعی داشته باشند باستثناء قانون بودجه و عهدنامه های بین المللی که واجد جنبه اقتصادی یا مالی بوده و برای تصویب بمجلس ملی تقدیم شده باشند برای این منظور باید این قبیل طرحها و پیشنهادها برای جلب نظر شورای اقتصادی بآن شور تسلیم شود. شورای اقتصادی مرکب از نمایندگان شوراهای کارگران - کارمندان - مستخدمین دولت - مهندسين - کارشناسان و همچنین کارمندان مؤسسات صنعتی ملی یا خصوصی و مؤسسات بازرگانی و پیشه وران و همچنین شورای کشاورزی - شرکت های تعاونی - نمایندگان کارگران فکری - اتحادیه های خانوادگی و نمایندگان اتحادیه های آسیب دیده گان بوده و بموجب قانون ۱۲۷ کتبر ۱۹۴۶ میتواند در مسائلی که در حدود صلاحیت وی میباشد پیشنهادات و توصیه هایی بمجلس ملی تقدیم نماید و رئیس مجلس ملی اینگونه پیشنهادها را برای رسیدگی بکمیسیون صلاحیت دار ارجاع میکند.

بموجب اصل ۷۱ قانون اساسی مجمع اتحادیه فرانسه میتواند در باره مسائل

مربوط بسر زمینهای ماوراء بحار طرح تصویبات قانونی تهیه و بمجلس ملی برای تصویب پیشنهاد کند. بموجب اینگونه طرحها مجمع نامبرده از مجلس ملی درخواست مینماید که بعضی امور را مورد توجه قرار داده قانونی در آن مورد تصویب نماید. همچنین مجلس ملی میتواند نظر مجمع اتحادیه فرانسه را در باره توصیه های آن مجمع که راساً از طرف خود اوویا بنا بر درخواست دولت فرانسه یا ممالک جز، اتحادیه فرانسه متحد صورت گرفته است استعمال کند.

مبحث سوم

نقش شورای جمهوری در امر قانون گذاری

در مجلس مؤسسان سال ۱۹۴۶ عده ای جداً طرفدار این عقیده بودند که مجلس ملی منحصرأ اختیار تصویب قانون را داشته باشد و بس. عده ای دیگر با حرارت و جدیت متقابل طرفدار این فکر بودند که مجلس ثانوی با دقت و تعمق بیشتری مصوبات مجلس ملی را مورد بررسی قرار داده در صورتیکه آنها را عجولانه و غیر مفید تشخیص دهد رد کند.

بین این دو عقیده بدین ترتیب سازش داده شده که طرحها یا پیشنهادهای قانون پس از تصویب مجلس ملی بشورای جمهوری فرستاده شود و شورای مزبور حداکثر ظرف ۲ ماه باید نظر خود را در باره مجلس نامبرده اظهار نماید.

هر چند از مدلول اصول ۱۳ و ۲۰ قانون اساسی برمی آید که شورای جمهوری فقط يك مجلس تعمق و تأمل و مشورتی بوده و وجود آن تأثیر دیگری در امر قانون گذاری ندارد معذلك باید باین نکته توجه داشت که آراء و نظریات شورای جمهوری با نظریات و پیشنهادهائی که مجامع دیگر جمهوری فرانسه که جزء پارلمان نمیباشند (از قبیل شورای اقتصادی و مجمع اتحادیه فرانسه) تفاوت کلی دارد زیرا اولاً شورای جمهوری در مورد کلیه قوانین اظهار نظر مینماید و نه تنها در باره یاره ای از مسائل ثانیاً بررسی و اظهار نظر در باره مصوبات مجلس

ملی از طرف شورای جمهوری اجباری و غیر قابل اجتناب است ثالثاً و بالاخره نظری که شورای جمهوری درباره مصوبات مجلس ملی اظهار میدارد متضمن آثار و نتایج حقوقی است بدین توضیح که اگر شورای مزبور با تصویب قانون بصورتیکه مجلس ملی بآن رأی داده موافق نباشد مجلس اخیر ناگزیر است که برای بار دوم و در بعضی موارد با اکثریت بخصوص و استثنائی که در قانون اساسی پیش بینی شده است و با رأی علنی در آن باره تصمیم قطعی و نهائی خود را اظهار کند. بنابراین نظر شورای جمهوری صرفاً جنبه مشورتی نداشته و در واقع شورای مزبور يك مجلس دوم قانون گذاری است که اختیارات آن کاهش یافته است.

چنانکه در بالا اشاره شد کلیه مصوبات مجلس ملی بوسیله هیئت رئیسه آن مجلس به هیئت رئیسه شورای جمهوری فرستاده میشود. ترتیب طرح و بررسی قانون و اخذ رأی در شورای جمهوری شبیه مجلس ملی است یعنی بترتیب ابتدا در کمیسیونها سپس در جلسه علنی مورد بحث واقع شده و نسبت بآن رأی گرفته میشود. معذک قانون اساسی از حیث زمان محدودیت هائی برای شورای جمهوری در نظر گرفته است. و اگر چنانچه مجلس ملی لایحه بودجه را در مدت کمتر از دو ماه مورد بررسی قرار داده و بآن رأی داده باشد شورای جمهوری نیز باید حداکثر در ظرف همان مدتی که مجلس ملی برای طرح و تصویب لایحه بودجه صرف کرده است نظر خود را اظهار کند. و در مواردیکه مجلس ملی با قید فوریت قانونی را تصویب نموده باشد شورای جمهوری موظف است ظرف همان مدتیکه بموجب آئین نامه داخلی مجلس برای تصویب فوری قانون پیش بینی شده است رسیدگی کرده رأی خود را اظهار کند. همچنین بر طبق اصل ۲۰ قانون اساسی مهلت هائی که در فوق شرح داده شد مقارن تعطیل اجلاس معلق میماند یعنی مدت تعطیل بحساب نمی آید و بدرخواست شورای جمهوری مجلس ملی تمدید مهلت خواهد نمود.

اگر شورای جمهوری با قانونیکه مجلس ملی تصویب کرده است صد درصد موافق نباشد و پیشنهاد های اصلاحی بدهد مجلس ملی برای بار دوم قانون را مورد

مطالعه قراردادده فقط در باره پیشنهاد های اصلاحی که از جانب شورای جمهوری داده شده است بررسی میکند. مجلس ملی مختار است که تمام یا قسمتی از اصلاحات پیشنهادی شورای جمهوری را بپذیرد یا آنها را رد کند اما اگر شورای جمهوری در باره قانون مورد بحث با رأی علنی و اکثریت مطلق اعضاء خود رأی داده باشد رد تمام یا قسمتی از پیشنهاد های آن شورا از طرف مجلس ملی نیز باید در دفعه دوم با همین شرایط صورت عمل بخود گیرد.

مبحث چهارم

قانون بودجه و قوانین مالی

الف - قانون بودجه .

بودجه طبق تعریفی که در ماده ۵ تصویب نامه مورخ ۳۱ مه ۱۸۶۲ از آن شده است عبارتست از سندی که بوسیله آن درآمدها و هزینه های سالانه مملکتی پیش بینی و تصویب می شوند .

و بر طبق اصل ۱۶ قانون اساسی بودجه عبارتست از يك قانون و بنا بر این - علی الاصول مانند يك قانون عادی مورد طرح و تصویب قرار میگیرد .

معذک قانون بودجه با قوانین عادی تفاوت های محسوسی دارد از اینقرار :

۱- طرح و پیشنهاد بودجه بطور کلی با دولت است زیرا بر طبق اصل ۱۶ قانون اساسی بودجه باید بصورت يك طرح قانون (و نه يك پیشنهاد) بمجلس ملی تقدیم شود بملاوه موقع بحث در اطراف بودجه اعضای پارلمان نمیتوانند بمدادن پیشنهادات اصلاحی هزینه های پیش بینی شده در طرح بودجه را افزایش دهند و یا مخارج جدید پیشنهاد نمایند .

۲- قانون اساسی مقرر می دارد که بودجه فقط باید متضمن مقررات مالی باشد بنا بر این پیشنهاداتی که بموضوع بودجه ارتباط نداشته باشد قابل طرح یا تصویب همراه با قانون بودجه نخواهد بود .

۳- طبق اصل بیستم قانون اساسی و چنانکه در پیش اشاره شد شورای جمهوری باید ظرف همان مدتی که مجلس ملی در باره بودجه رسیدگی و بآن رأی داده است نظر خود را اظهار نماید.

۴- طبق قانون ۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ در مورد قانون بودجه جلب نظر شورای اقتصادی بعمل نمی آید.

۵- به علاوه اصل هیجده قانون اساسی مقرر میدارد که مجلس ملی بر حساب درآمدها و هزینه های مملکتی نظارت داشته و آنرا تنظیم نماید و بموجب همین اصل از قانون اساسی مجلس ملی میتواند دیوان محاسبات را بهر گونه تحقیق و مطالعه در باب چگونگی اجرای درآمدها و هزینه های عمومی و طرز اداره امور خزانه مملکت مأمور نماید.

به پیروی از این اصل مجلس محاسبات مملکتی را مورد رسیدگی قرار داده و نسبت بآن تصمیم میگیرد بدون آنکه نظر شورای جمهوری را جلب نماید و حتی بدون آنکه تصمیم مصوب مجلس مزبور بتوشیح رئیس جمهور برسد.

ب- قوانین مالی

قوانین مالی فقط عبارت از بودجه مملکتی نیست. بسیاری از مصوبات پارلمان با آنکه اساساً و بطور مستقیم جنبه مالی دارد اما بطور غیر مستقیم جنبه مالی پیدا میکنند از قبیل قانونی که مربوط به ایجاد یک سازمان جدید باشد و یا مثلاً قانونی که با وضع جزای نقدی در باره بعضی از تخلفات عایدی جدیدی برای خزانه مملکت ایجاد کند.

مسئله ای که در اینجا مورد بحث می باشد عبارت از این است که بدانیم حق پیشنهاد و ابتکار قوانین مالی با کیست.

۱- رئیس الوزراء بنمایندگی از طرف دولت اختیار کامل دارد که طرح قانون بودجه و همچنین طرحهای قوانین مالی برای ایجاد یا افزایش یا کاهش یا حذف درآمدها و هزینه های مملکتی را بپارلمان تقدیم نماید. بنابراین پیشنهاد طرحهای

مالی بالاخص طرح بودجه مملکتی نه فقط يك حق بلکه از جمله تکالیف دولت بشمار میرود .

۲- اعضای مجلس ملی میتوانند هر گونه پیشنهادی که مربوط به درآمدهای مملکتی باشد خواه مستقیماً از طریق تقدیم يك پیشنهاد مستقل بهیت رئیس مجلس ملی و خواه بوسیله پیشنهاد های اصلاحی تقدیم و اظهار نمایند .
اما از حیث پیشنهاد مخارج و یا پیشنهاد افزایش مخارج طبق اصل هفدهم قانون اساسی نمایندگان مجلس ملی نمیتوانند هنگام بحث در اطراف بودجه و اعتبارات این حق را اعمال نمایند .

۳- بموجب اصل ۱۴ قانون اساسی شورای جمهوری نمیتوانند پیشنهاد هایی تقدیم کنند که منتهی به کاهش عایدات و یا ایجاد مخارج جدید گردد . مفهوم این اصل این است که اعضای شورای جمهوری حق تقدیم پیشنهاد مستقل که به تقلیل عایدات دولت و یا ایجاد مخارج جدید منتهی گردد ندارند . اما راجع باینکه هنگام طرح و بحث قانون بودجه نیز حق دادن پیشنهاد های اصلاحی راجع به کاهش درآمدها و یا ایجاد هزینه های جدید نیز از اعضای شورای جمهوری سلب شده است .
بانه گرچه اصل ۱۷ قانون اساسی این اختیار را فقط از اعضای مجلس ملی سلب کرده است و با وجود اینکه اعضای شورای جمهوری در مورد بودجه مانند سایر موارد قانون گزاری حق تقدیم پیشنهاد های اصلاحی را دارا میباشند معذک نمیتوان گفت که اعضای شورای جمهوری حق دارند هنگام شور در اطراف بودجه پیشنهاد افزایش مخارج تقدیم کنند زیرا شناختن حقی برای اعضاء شورای جمهوری که آن حق از اعضای مجلس ملی سلب شده باشد برخلاف مفهوم کلی و روح قانون اساسی خواهد بود .
بعلاوه بموجب ماده ۶ آئین نامه داخلی شورای جمهوری این حق از اعضای آن شورا سلب شده است .

و اما راجع به کاهش درآمدها طبق اصل ۱۴ مذکور اعضای شورای جمهوری حق پیشنهاد مستقل در باره تقلیل عایدات مملکتی را ندارند ولی اختیار تقدیم

پیشنهاد های اصلاحی در موقع بحث در اطراف قانون بودجه و یا قوانین دیگر از اعضای جمهوری سلب نشده است .

مبحث پنجم

توشیح قانون

پس از تصویب قانون بوسیله مجالس مقننه آخرین مرحله ای که يك قانون باید طی کند تاقطعیت یافته و لازم الاجرا گردد عبارت از توشیح قانون است که بحسب رژیم های سیاسی مختلف معنی و اهمیت آن فرق میکند .

در بعضی ممالک مانند ممالک متحده آمریکای شمالی توشیح قانون يك نوع حق نظارت از طرف قوه مجریه در مورد مصوبات پارلمان بشمار میرود آنرا يك نوع حق «وتو» (۱) بنفع قوه مجریه دانست . قانون اساسی سال ۱۷۹۱ فرانسه نیز نظیر چنین حقی را برای قوه مجریه شناخته بود .

در بعضی رژیمهای سیاسی که بر مبنای قدرت مطلق قوه مقننه تأسیس یافته توشیح قانون بحسب موارد یا اساساً وجود ندارد یا همراه تصویب قانون توسط خود مجالس قانون گذاری صورت میگیرد . و یا اینکه بطور خود بخود و اجباری بوسیله رئیس مملکت عملی میگردد سیستمی که در قانون اساسی سال ۱۹۴۶ فرانسه انتخاب گردیده و در قانون اساسی سال ۱۸۷۵ نیز مورد عمل بوده است از این نوع اخیر است زیرا رئیس مملکت توشیح قانون را مانند يك وظیفه باید انجام دهد با این قید که فقط میتواند برای يك مرتبه شور مجدد قانون را از پارلمان تقاضا کند و یا در مورد کنترل قانون از طرف کمیته قانون اساسی توشیح قانون را موقتاً قدری بتأخیر اندازد که راجع به آن ذیلاً بحث خواهد شد .

حق توشیح قانون بموجب اصل سی و ششم قانون اساسی پارئیس جمهوری است منتهی مانند هر گونه نوشته یا سند دیگری که از طرف رئیس جمهور امضاء گردد امضاء نخست وزیری از وزیران نیز در کنار توشیح رئیس جمهور باید گذاشته شود .

۱- مدت توشیح قانون

همینکه قانونی بتصویب نهائی رسید یعنی پس از رأی مجلس ملی شورای جمهوری نیز آنرا تصویب نمود و یا آنکه در صورت اصلاحات یا نظریه مخالف شورای مزبور مجلس ملی قانون را برای بار دوم به ترتیبی که شرح داده شده مورد بحث قرار داد و آنرا تصویب نمود در هر دو صورت رئیس مجلس ملی قانون مصوبه را برای توشیح بدوات ابلاغ مینماید .

از تاریخ ابلاغ قانون بدوات ظرف مدت ده روز رئیس جمهور باید قانون را توشیح نموده و دوات آنرا به موقع اجراء گذارد . اگر مجلس ملی رأی داده باشد که قانون مورد بحث فوراً بتوشیح برسد در این صورت مدت ده روز به پنج روز کاهش مییابد

۴- درخواست شور مجدد قانون

طبق اصل سی و ششم قانون اساسی رئیس جمهور میتواند ظرف مهلتی که برای توشیح قانون در اختیار وی گذاشته شده (ده یا پنج روز) از پارلمان بخواهد که مجدداً قانون را مورد شور و بحث قرار دهد .

در جمهوری سوم هیچوقت موردی برای بکار بستن این اختیار از طرف رئیس جمهور پیش نیامد و چنین بنظر میرسد که اعمال این حق بابتی اثر بودن وجود رئیس جمهور سازگار نمی بود ولی در جمهوری چهارم برعکس در موارد متعدد رئیس جمهور توانسته است با بکار بستن این اختیار خواه راستاً از طرف خود و خواه به پیشنهاد کمیته قانون اساسی پارلمان را بشور مجدد در قانون وادار کند .

اما در هر حال باید در نظر داشت که اعمال این حق از طرف رئیس جمهور بصورت يك پیشنهاد و یا توصیه ایست و نه يك دستور . بالنتیجه پارلمان و مخصوصاً مجلس ملی مجبور نیستند که در شور دوم قانون را با تشریفات خاص و یا مثلاً با اکثریت قویتری رأی بدهند . پارلمان فقط موظف است که پیشنهاد رئیس جمهور را رد ننموده یکبار دیگر قانون را مورد شور و رأی قرار دهد . بنابراین حق و تو

برای رئیس جمهور در فرانسه وجود ندارد و بعد از شور و رأی ثانوی رئیس جمهور موظف است قانون را بهر شکل و کیفیتی که از طرف پارلمان ابلاغ شده باشد توشیح نماید.

۳. دخالت کمیته قانون اساسی

از تاریخ ابلاغ قانون بوسیله رئیس مجلس ملی بدولت بمنظور توشیح در مدتیکه برای توشیح قانون مهلت مقرر شده است رئیس جمهور و رئیس شورای جمهوری میتوانند متفقاً از کمیته قانون اساسی بخواهند که قانون مصوب مجلس ملی را که برای توشیح بدولت ابلاغ شده است مورد بررسی قرار دهد مشروط بر اینکه شورای جمهوری با اکثریت مطلق اعضای تشکیل دهنده خود به این موضوع رأی داده باشد.

کمیته قانون اساسی بموجب اصل ۹۱ و در ظرف مدت ۵ روز (یا در صورتیکه قانون باید فوراً بتوشیح برسد ظرف دو روز) از تاریخ ارجاع بررسی میکند که آیا قانون مصوب مجلس ملی تجدید نظر در قانون اساسی را ایجاب مینماید یا نه.

اگر کمیته مزبور رأی داد که قانون مصوب با قانون اساسی مطابق است در اینصورت قانون مزبور در ظرف مهلتی که برای توشیح قانون پیش بینی شده باضافه مهلت پنج روز یا دوروز اخیر توشیح یافته و بموقع اجرا گذاشته میشود.

اما اگر کمیته رأی داد که قانون جدید مستلزم تجدید نظر در قانون اساسی است در این صورت قانون برای شور مجدد بمجلس ملی فرستاده میشود و در نتیجه یکی از دو حالت ممکن است اتفاق افتد اول اینکه قانون از طرف مجلس ملی طوری اصلاح شود که مقررات مخالف با قانون اساسی از آن حذف گردد که در اینحالت مانعی برای توشیح قانون موجود نخواهد بود. دوم اینکه پارلمان بر رأی سابق خود باقی بماند که در اینصورت قبل از توشیح قانون باید قانون اساسی در آن قسمتی که طبق تشخیص کمیته قانون اساسی با قانون عادی مغایرت دارد مورد تجدید نظر قرار گرفته اصلاح گردد. بنابراین قبل از انجام تجدید نظر در قانون اساسی قانون مصوب

پارلمان بواسطه عدم توشیح بلااجراء خواهد ماند .

۴- توشیح قانون توسط رئیس مجلس ملی

چنانکه سابقاً در مبحث اختیارات رئیس مجلس ملی گفتیم اگر رئیس جمهور از مهلت هائیکه طبق قانون اساسی برای توشیح قانون پیش بینی گردیده قانون را توشیح ننماید رئیس مجلس ملی قانون مزبور را توشیح نموده برای اجراء بدولت ابلاغ مینماید .

فصل یازدهم

روابط متقابله قوه مجریه و قوه مقننه

منظور ما در این فصل شرح مواردی است که هر یک از دو قوه مقننه و مجریه درباره یکدیگر اعمال نفوذ و نظارت مینمایند. مهمترین موارد اعمال نفوذ هر یک از این دو قوه در مورد دیگری عبارت از مسئولیت وزراء و انحلال مجلسین است که آنرا در دو مبحث شرح خواهیم داد.

مبحث اول

مسئولیت وزراء

مسئولیت وزراء دارای سه جنبه متفاوت میباشد: جزائی - مدنی - سیاسی

الف - مسئولیت جزائی وزراء

از نقطه نظر جزائی وزراء ممکن است مسئول واقع شوند و بواسطه ارتکاب جرائم تحت تعقیب قضائی قرار گیرند. اصل مسئولیت جزائی وزراء و همچنین ترتیب اعلام جرم از طرف مجلس درباره وزراء در فصل بیست و هفتم قانون اساسی پیش بینی شده است که راجع به جزئیات و آیین دادرسی مربوط باین امر در فصل آینده گفتگو خواهیم کرد.

ب - مسئولیت مدنی وزراء

وزراء وقتی مسئولیت مدنی در قبال اشخاص عادی و افراد مملکت دارند که از تقصیر یا خطای آنها خسارت مالی بغير وارد آید. چون این موضوع از حوصله این کتاب خارج است و محل بحث آن در قانون دیگر میباشد لذا در اینجا از آن صحبت نخواهد شد و فقط در زیر بشرح مسئولیت سیاسی وزراء که داخل در حدود حقوق

اساسی میباشد بحث مینمائیم .

ج- مسئولیت سیاسی وزراء

مسئولیت وزراء از نظر سیاسی عبارت از اینست که وزراء در مقابل قوه مقننه مسئولیت داشته و از بابت اعمال و اسناد ناشیه از آنها باید در مقابل پارلمان جواب گوئی نمایند. نتیجه اصل مسئولیت سیاسی وزراء این است که هر گاه مابین قوه مقننه و وزراء عدم توافق پیدا شود و وزراء نتوانند موافقت پارلمان را جلب کنند آثار مسئولیت سیاسی بشرحی که در زیر از آن بحث خواهد شد ظاهر میشود .

تفاوت بین این نوع مسئولیت و مسئولیت مدنی و جزائی اولاً در این است که مبنای مسئولیت سیاسی برخلاف آن دو نوع مسئولیت بريك جرم یا شبه جرم قرار ندارد بلکه چنانکه گفته شد فقط از بروز اختلاف بین قوه مقننه و کابینه حادث میشود . ثانیاً برخلاف مسئولیت مدنی و جزائی مسئولیت سیاسی تابع تشریفات قضائی که در مقابل دستگاه داد گستری باید رعایت شود نبوده بلکه در رژیم پارلمانی یکی از دو مجلس قانون گذاری یا هر دو آنرا اعمال میکنند و در رژیم هائیکه رئیس جمهور دارای اختیارات وسیعی میباشد (رژیم جمهوری آمریکای شمالی) این اختیار بوسیله رئیس جمهور اعمال میگردد . ثالثاً مسئولیت سیاسی عواقب جزائی نداشته و کیفری بر آن مترتب نیست و منتهی بجزایر خسارت نیز نمیگردد بلکه چنانکه در فوق گفته شد اثر آن فقط بر کناری وزراء است از شغلی که داشته اند. بالنتیجه مفهوم کلمه اصطلاح مسئولیت سیاسی فقط نتیجه شمول آن مسئولیت میباشد و گرنه از نقطه نظر حقوقی فقط مسئولیت جزائی و مسئولیت مدنی با مفهوم این کلمه ارتباط دارد و مسئولیت سیاسی مربوط میشود بنظارت یکی از ارکان حکومت پارلمانی نسبت بر کن دیگر و مفهوم مجازات يك خطایا تقصیر را ندارد .

مسئولیت سیاسی وزراء سابقاً در قوانین اساسی فرانسه پیش بینی نشده بود هر چند که عملاً این اختیار توسط پارلمان بکار برده میشد ولی در قانون اساسی فعلی اصل مسئولیت سیاسی وزراء در قبال مجلس ملی (وزراء در قبال شورای جمهوری

مسئول نمیباشند) بطور صریح پیش بینی شده و ترتیب آن بقرار زیر است :

۱- مسئولیت وزراء طبق قانون اساسی سال ۱۹۴۶ در دو مورد ممکن است مطرح گردد .

اولاً بطوریکه در اصل پنجاه قانون اساسی پیش بینی شده است هر یک از اعضای مجلس ملی میتواند پیشنهاد سانسور نموده و بوسیله آن رأی مجلس را در باره کابینه ایکه مورد انتقاد قرار گرفته است جلب نماید .

طبق ماده ۵۰ آئین نامه داخلی مجلس ملی پیشنهاد سانسور باید بلافاصله بدولت ابلاغ گردد و بر اثر آن دولت بایستی در مقابل مجلس ملی و در خصوص مسئله ایکه نسبت بآن مورد انتقاد واقع شده است توضیح دهد و جواب گوئی نماید .

ثانیاً - طبق اصل ۹۴ قانون اساسی هیئت دولت میتواند در موقع طرح موضوعی در مجلس ملی که مربوط به عمل و سیاست دولت است (لایحه قانونیکه از طرف دولت پیشنهاد شده است و غیر آن) از مجلس تقاضای رأی اعتماد نماید و در صورتیکه مجلس رأی موافق که منظور دولت است نسبت بآن موضوع ندهد نتیجه آن این میشود که آن دولت دیگر از اعتماد مجلس برخوردار نیست و لذا کناره گیری خواهد کرد . اما توضیح این نکته لازمست که دولت نمیتواند مستقلاً و مجرد از موضوع دیگری از مجلس تقاضای رأی اعتماد کند بلکه چنانکه گفته شد همراه با تقاضای تصویب یک قانون با تقاضای تأخیر در استیضاحی که از دولت شده است یا تغییر دستور مجلس و نظائر آن دولت میتواند رأی اعتماد بخواهد و معنی آن این است که دولت با این تقاضا مجلس را قبلاً آگاه میسازد که اگر مجلس بروفق تقاضا و میل دولت رأی ندهد و تصمیم نگیرد دولت کناره گیری خواهد نمود .

تقاضای رأی اعتماد باید با رعایت شرایط معینه صورت گیرد باین معنی که ابتدا بایستی در هیئت دولت تصویب شود و سپس بوسیله نخست وزیر با اطلاع مجلس برسد . در هر دو مورد یعنی خواه در مورد پیشنهاد سانسور، از طرف اعضای مجلس ملی و خواه هنگام تقاضای رأی اعتماد از طرف هیئت دولت هر داه مجلس با اکثریتی

که در قانون اساسی پیش بینی شده است (اکثریت مطلق آراء نمایندگان مجلس ملی پیشنهاد سانسور را تصویب کند و برای اعتماد بدولت ندهد نتیجه آن قهراً و لزوماً بر کناری دسته جمعی وزراء خواهد بود.

۴- مسئولیت سیاسی فردی وزراء

چنانکه میدانیم وزراء مسئولیت دسته جمعی از نظر سیاسی دارند و بنا بر این از آثار مسئولیت سیاسی نیز بطور دسته جمعی برخوردار میشوند معذک طبق اصل ۴۸ قانون اساسی سال ۱۳۰۶ و وزراء بطور انفرادی نیز در مقابل مجلس ملی مسئول میباشند. قانون اساسی برای اینگونه مسئولیت ترتیب و شرائطی تعیین نموده و در عمل نیز اینگونه مسئولیت بسیار بندرت تحقق پیدا کرده است زیرا چنانکه میدانیم وزراء وحدت موجودی داشته و وزراء مسئولیت مشترک دارند و بسیار نادرست که عمل يك وزیر بهیچوجه با سیاست عمومی کابینه ارتباط نداشته و فقط مربوط به شخص آن وزیر باشد. بعلاوه هر گاه وزیری نسبت بعملی که بشخص او مربوط بوده و سایر همکارانش نسبت بآن عمل خود را غیر مسئول بدانند مورد مواخذه شود بسیار محتمل است که نخست وزیر از آن وزیر بخواهد که استعفا کند و در صورتیکه وزیر مسئول تمکین نماید نخست وزیر عزل او را از رئیس جمهور درخواست کند.

مبحث دوم

انحلال مجلس ملی

حق انحلال مجلسین برای قوه مجریه یکی از عوامل و شرائط توازن قوا در رژیم پارلمانی بشمار رفته و واجد اهمیت فراوان است زیرا با اعمال این حق از تعدیات قوه مقننه نسبت بقوه مجریه جلوگیری و از ناپایداری و سقوط متوالی دولتها مانع بعمل می آید.

در جمهوری سوم حق انحلال مجلس نمایندگان طبق ماده پنج قانون اساسی سال ۱۸۷۵ پیش بینی شده بود این اختیار بوسیله رئیس جمهور اعمال میشد منتهی

موکول بموافقت قبلی سنای فرانسه بود .

در تدوین قانون اساسی فعلی فرانسه این اصل مورد نظر بوده است که حق انحلال مجلس ملی برای قوه مجریه نگاهداشته شود و علیرغم مخالفت احزاب چپ فرانسه مآلاً این حق در ماده ۵۱ قانون اساسی پیش بینی شده منتهی شرایطی برای بکار بردن آن مقرر گردیده است که در واقع اعمال آن بسی دشوار میباشد .

الف - شرایط لازم برای امکان انحلال مجلس ملی

شرایطی که باید موجود باشد تا بتوان مجلس ملی را منحل نمود بقرارد زیر است:

۱- اولاً اعمال این حق امکان پذیر نیست مگر اینکه هیئت دولت در ظرف يك دوره هیجده ماهه دوبار دست خوش بحران گردد باین معنی که طبق شرایط پیش بینی شده در موارد ۴۹ و ۵۰ قانون اساسی مجلس ملی هیئت وزراء را مجبور به کنارگیری نماید . در چنین صورتی چنین تلقی میشود که مجلس ملی نمیتواند با هیچ دولتی همکاری نماید .

اما باین نکته باید توجه داشت که بر کناری هیئت دولت که شرط امکان انحلال مجلس ملی میباشد باین ناشی از رأی عدم اعتماد مجلس باشد و بعبارت دیگر استعفای هیئت دولت بدون آنکه از طرف مجلس ملی رأی عدم اعتماد ابراز شده باشد و یا بدون آنکه مجلس پیشنهاد انتقاد از کابینه را مورد تصویب قرار داده باشد برای امکان انحلال بحساب نمیآید و او اینکه این استعفا در نتیجه عدم توافق بین مجلس و دولت بوجود آمده باشد .

۲- ثانیاً - اگر بحران کابینه طبق اصل ۵۰ قانون اساسی در مدت پانزده روز پس از نصب وزراء بروز کند برای امکان اجرای حق انحلال مذکور در ماده ۵۱ بحساب نمی آید .

۳- همچنین در طول هیجده ماهه اول هر دوره قانون گذاری هر چند دفعه که هیئت دولت دستخوش بحران گردد اعمال حق انحلال ممکن نخواهد بود باین معنی که نه فقط در طی هیجده ماه اول هر دوره قانون گذاری انحلال مجلس ممکن نیست

بلکه بجز انهای کابینه که در طول این مدت رخ دهد برای امکان انحلال بحساب نمی‌آید.

ب - تشریفات و آئین انحلال

- ۱- وجود شرایط فوق‌الذکر باعث نمیشود که مجلس ملی بخودی خود لزوماً منحل گردد بلکه هیئت وزراء مختار است که تصمیم بانحلال بگیرد یا نگیرد.
- ۲- در صورتیکه هیئت دولت مصمم بانحلال مجلس گردد لازم است که قبلاً نظر رئیس مجلس ملی را در این باب استفسار کند اما نظر رئیس مجلس مزبور هر چه باشد برای دولت لازم‌الرعایه نیست.

۳- همین که شورای وزیران نسبت به انحلال مجلس ملی تصمیم گرفت رئیس جمهور فرمان انحلال را صادر مینماید. یعنی عامل واقعی انحلال هیئت دولت است و رئیس جمهور موظف است که در صورت تقاضای دولت فرمان انحلال را صادر نماید.

ج - نتایج انحلال مجلس

- ۱- بمحض صدور فرمان انحلال اعضای مجلس ملی دیگر صلاحیت نمایندگی را از دست داده و اختیارات سابق از آنها سلب میشود. بنابراین لازم است که انتخابات عمومی برای تشکیل مجلس جدید بعمل آید.

بر طبق اصل ۵۲ قانون اساسی انتخابات عمومی ظرف حداقل بیست روز و حداکثر سی روز پس از انحلال مجلس ملی باید بعمل آید.

- ۲- اما صدور فرمان انحلال تأثیر حقوقی دیگری نیز دارد و آن عزل رئیس هیئت وزراء و وزیر کشور میباشد زیرا طبق اصل ۵۲ قانون اساسی هیئت دولت باستثنای نخست وزیر و وزیر کشور برای انجام امور جاریه تا انعقاد مجلس ملی جدید بسمت خود باقی میماند. پیش بینی عزل نخست وزیر و وزیر کشور یک عمل احتیاطی برای احتراز از هر گونه پیش آمد غیر عادی در غیبت مجلس ملی و بخصوص بمنظور عدم امکان دخالت دولت در امر انتخابات میباشد.

۳- بجای نخست وزیر که قهراً بر کنار میشود رئیس مجلس ملی خود بخود ریاست هیئت وزراء را تا انعقاد مجلس جدید و تعیین نخست وزیر دیگر عهده دار

خواهد بود .

برای تصدی پست وزارت کشور رئیس مجلس ملی که جانشین نخست وزیر شده است با مشورت و توافق هیئت رئیسه مجلس منجمله يك شخصیت سیاسی را انتخاب مینماید . با اتخاذ این تدبیر مقارن انتخابات مجلس جدید پست وزارت کشور از دخالت اعضاء کابینه ای که مجلس ملی را منحل کرده است خارج بوده و امکان دخالت مفرضانه بضرر اعضاء مجلس منجمله در امر انتخابات منتفی میگردد . اما سایر اعضای کابینه منحل شده در شغل خود باقی میمانند تا امور جاریه را اداره کنند منتهی وزیرای مشاور بوسیله نخست وزیر (رئیس مجلس ملی منجمله) از میان احزاب پارلمانی که در هیئت دولت اخیر نماینده ای نداشته اند برای همکاری با وزراء کابینه منحل شده معین میشوند .

با توجه بشروط و نتایجی که در خصوص انحلال مجلس ملی در قانون اساسی سال ۱۹۴۶ در نظر گرفته شده است چنین میتوان نتیجه گرفت که منظور نویسندگان قانون اساسی مزبور این بوده است که حتی الامکان امر انحلال مجلس را دشوار کنند تا در عمل این حق باسانی قابل اعمال نباشد . بعلاوه در خانمه باید تذکر داده شود که شورای جمهوری از انحلال مصون و در امان است و این مقتضی طبیعت مجالس درجه دوم پارلمان میباشد همانطور که در خصوص مسئولیت وزراء نیز چنانکه دیدیم شورای جمهوری دخالتی ندارد .

فصل دوازدهم

داد گستری سیاسی

مبحث اول

دیوان عالی دادرسی

در جمهوری سوم فرانسه داد گستری سیاسی بدین ترتیب اعمال میشد که مجلس نمایندگان نسبت به رئیس جمهوری که مرتکب خیانت نسبت ببقاء و استقلال مملکت میگردد و همچنین علیه وزرائی که مرتکب جرائمی بمناسبت انجام وظیفه میگرددیدند اعلام جرم می نمود و آنها را بدین ترتیب تحت تعقیب قرار می داد. سپس مجلس سنا فرانسه بعنوان يك داد گاه داد گستری با آنها رسیدگی کرده و رأی میداد.

اما در جمهوری چهارم قانون اساسی سال ۱۹۴۶ به پیروی از این اصل که برای مجلس سنا مقام و منزلت قابل توجهی در نظر نگرفته چنین اختیاری را برای مجلس مزبور قائل نشده و اختیار دادرسی سیاسی را بمجلس سنا نداده است و در عوض داد گاه سیاسی مخصوص بنام دیوان عالی دادرسی ایجاد کرده است که تشکیلات و صلاحیت و طرز رسیدگی آن بشرح زیر است:

الف - سازمان و طرز تشکیل دیوان عالی دادرسی

طبق اصل ۵۸ قانون اساسی انتخاب اعضای دیوان عالی دادرسی بمعهده مجلس ملی محول شده است و بموجب ماده ۵۹ قانون اساسی سازمان دیوان نامبرده و آئین دادرسی که باید در آن مراعات شود بمعهده قانون عادی گذاشته شده است. سپس قانون مورخ ۱۲۷ کتبر ۱۹۴۶ سازمان دیوان نامبرده را بشرح زیر معین کرده است.

۱ - داد گاه عالی مرکب از يك رئیس - دو نایب رئیس و سی نفر قاضی اصلی

وسی نفر قاضی علی البدل که در مواقع غیبت اعضای اصلی جانشین آنها میشوند . طبق اصل ۵۸ قانون اساسی و قانون متمرافی ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ انتخاب اعضای دادگاه عالی بامجلس ملی است . رئیس و نواب رئیس بارای مخفی و با کثرت دوثلث آراء انتخاب میشوند . با اینکه قانون اساسی تصریح ندارد که رئیس و نواب او باید از میان اعضای مجلس ملی انتخاب گردند معینا با توجه به مفهوم کلی قانون اساسی و مذاکرات و کارهای مقدماتی مربوط به تهیه قانون اساسی رئیس و دو نفر نایب رئیس دیوان عالی از میان اعضای مجلس ملی باید انتخاب شوند و نه از خارج از مجلس مزبور . بیست نفر از قضات اصلی و همچنین بیست نفر از قضات علی البدل از میان اعضای مجلس ملی و با رعایت نمایندگی نسبی دستجات سیاسی انتخاب میشوند و برای این منظور هر يك از دستجات سیاسی باید صورت کاندید های خود را که تعداد آن دو برابر عده لازم خواهد بود معرفی نماید .

ده نفر باقیمانده از قضات اصلی و ده نفر دیگر از قضات علی البدل نیز بوسیله مجلس ملی اما از اشخاص غیر عضو مجلس مزبور با رأی مخفی و با کثرت دوثلث آراء انتخاب میشوند و برای انتخاب این بیست نفر اخیر مجلس ملی میتواند خواه از میان اعضای شورای جمهوری و خواه از بین اعضای کمیته ها و شوراهای دیگر برگزیند .

۲- کمیسیون تحقیق مرکب است از يك رئیس و دو معاون و شش نفر قاضی . رئیس و معاونین او بوسیله شورای عالی قضائی انتخاب میشوند . با اینکه شورای اخیر مکلف نیست رئیس و معاونین کمیسیون مزبور را از میان اشخاصیکه شغل آنها قضاوت میباشد انتخاب نماید معذلك بلحاظ جنبه فنی و ظایفی که کمیسیون تحقیق بر عهده دارد رئیس و معاونین او از بین قضات دادگستری انتخاب میگردند .

شش نفر قضات عضو کمیسیون تحقیق بارای مخفی و با کثرت دوثلث آراء نمایندگان مجلس ملی از میان اعضای مجلس مزبور یا از بین اعضای شورای جمهوری انتخاب میشوند .

۳- دادسرای دیوان عالی - مرکب است از يك دادستان و دو نفر دادیار که

بوسیله مجلس ملی بارای مخفی و با کثرت دو ثلث آراء از میان اعضای خود آن مجلس با از خارج برگزیده میشوند. وظیفه دادسرای مزبور این است که پس از اعلام جرم و احاله امر بدیوان عالی بتعقیب پرداخته کمیسیون تحقیق را برسدگی در اطراف اتهام وادارد.

۴- دفتر دادگاه - اعضای دفتر دادگاه عالی از بین کارمندان اداره مجلس ملی در ابتدا، هر دوره قانون گزاری بوسیله رئیس مجلس انتخاب میشوند.

مبحث دوم

اعلام جرم و تعقیب

طبق اصل ۵۷ قانون اساسی هر گاه علیه رئیس جمهور یا وزراء اعلام جرم بعمل آید مجلس ملی باید بارای مخفی و با اکثریت مطلق اعضاء خود نسبت به لزوم تعقیب یا عدم تعقیب رأی دهد. منتهی آن قسمت از اعضای مجلس ملی که در امر تعقیب یا تحقیق یا محاکمه شرکت دارند نباید در رأی مجلس نسبت به تعقیب یا عدم تعقیب شرکت کنند.

همینکه مجلس ملی رأی به تعقیب داد رئیس آن مجلس از رئیس دیوان عالی دادرسی و از دادستان دیوان مزبور تقاضای تعقیب مینماید و بنابراین نتیجه قهری رأی مجلس ملی بتعقیب این خواهد بود که شخص یا اشخاصیکه مورد اعلام جرم قرار گرفته اند بوسیله دیوان عالی دادرسی تحت تعقیب و محاکمه قرار گیرند. و نسبت به شخص رئیس جمهور چون عدم مسئولیت وی مانع از هر گونه تعقیب و محاکمه سیاسی و جزائی میباشد رأی مجلس ملی بتعقیب وی این مانع را بر طرف کرده و رئیس جمهور نیز مانند وزراء مورد تعقیب و محاکمه از طرف دیوان عالی قرار میگردد. طبق قانون ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ تشریفات و طرز تعقیب و تحقیق نزد دیوان عالی

دادرسی بطور اختصار بقرار زیر است:

همینکه تعقیب متهم بوسیله رئیس مجلس ملی از دیوان عالی درخواست

گردید دادستان دیوان مزبور کمیسیون تحقیق را مأمور انجام تحقیقات و تکمیل پرونده مینماید. کمیسیون مزبور شروع بتحقیق نموده در باب تحقیق یا عدم تحقق جرائمیکه نسبت داده شده رسیدگی مینماید. کمیسیون تحقیق مانند یکنفر باز پرس اختیارات قضائی لازم خصوصاً از نظر احضار و جلب و توقیف متهم دارا میباشد. بعلاوه کمیسیون نامبرده میتواند حتی نسبت به اموری هم که در اعلام جرم تذکر داده نشده و در ضمن رسیدگی کشف گردد رسیدگی و تحقیق نماید.

هر گاه در ضمن رسیدگی کمیسیون تحقیق کشف نماید که اشخاص دیگری غیر از آنها که در معرض اتهام قرار گرفته اند بنحوی از انحاء در اتهام شرکت و دخالت داشته اند در صورتیکه شخص یا اشخاص جدید از وزراء یا رئیس جمهور باشد کمیسیون تحقیق نمیتواند آنها را تحت تعقیب در آورد مگر بعد از آنکه مجلس ملی بترتیبی که در فوق گفته شد در باره تعقیب یا عدم تعقیب آنها رأی دهد. و اگر شرکاء و معاونین جدید اشخاصی غیر از رئیس جمهور یا وزراء باشند کمیسیون تحقیق میتواند بخودی خود و رسماً در باره آنها نیز شروع برسیدگی و تعقیب نماید همچنین برای متهم نیز حق دفاع نظیر آنچه که در امور جزائی برای متهمین در نظر گرفته شده است پیش بینی شده است.

پس از خاتمه تحقیقات دادستان ادعاینامه خود را تنظیم نموده و پرونده امر مدت ده روز در دفتر دیوان عالی در دسترس متهم و وکلای مدافع وی قرار داده میشود تا آنرا مطالعه کرده یا داشت هائی که لازم بدانند بردارند سپس در یک جلسه علنی کمیسیون تحقیق اظهارات و توضیحات دادسرا و همچنین مدافعات و وکلای مدافع و متهم را استماع کند و در صورتیکه قرار عدم تعقیب متهم را صادر کند پرونده جزائی بسته میشود و در صورت معکوس پرونده برای رسیدگی بدادگاه عالی فرستاده میشود. بنابراین نقش اساسی و مؤثر رادر دادرسی سیاسی کمیسیون تحقیق برعهده دارد زیرا

کمیسیون مزبور میتواند مانند يك مستنطق قرار مجرمیت یا برائت صادر نماید و متهم را برای محاکمه نزد دادگاه عالی بفرستد. نقش مجلس ملی در واقع جز این نیست که اتهام را بجزریان اندازد بعلاوه باید اضافه نمود که قرارهای کمیسیون تحقیق قابل هیچگونه اعتراض و استیناف نمیباشد.

مبحث سوم

دادرسی و حکم

همینکه از طرف کمیسیون تحقیق قرار مجرمیت و احاله پرونده بدیوان عالی صادر گردید دادگاه عالی شروع بر رسیدگی مینماید دادگاه عالی برای دادرسی و صدور حکم مقید بر عایت تشریفات و آئین دادرسی مفصل و پیچیده ای نیست و حدود و شرایط مقرر برای آن دادگاه بطور خلاصه بقرار زیر است:

۱- طبق ماده ۲۲ قانون ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶ دادگاه عالی نمیتواند با اتهام دیگری جز آنچه که در قرار ارجاع بدادگاه از طرف کمیسیون تحقیق ذکر شده است رسیدگی نماید. همچنین دادگاه مزبور نمیتواند عنوان و اوصاف اتهام را تغییر دهد.

۲- جلسات دادرسی علنی است مگر آنکه دادگاه قرار سری بودن دادرسی را اعلام نماید. در جلسات دادرسی دادستان و همچنین وکیل مدافع میتوانند گواهان و متهم را مستقیماً مورد سؤال قرار داده از آنها توضیحاتی بخواهند.

۳- پس از اعلام ختم دادرسی قضات دادگاه بشور پرداخته ابتدا راجع بمجرم بودن یا بیگناه بودن متهم و سپس در خصوص وجود یا فقدان علل مخففه اظهار نظر میکنند و در صورت مجرمیت مجازاتی را که باید در باره متهم اعمال شود تعیین مینمایند (مواد ۲۳ و ۲۴ از قانون ۱۲۷ اکتبر ۱۹۴۶) در حکم دادگاه دلائل و جهات محکومیت یا برائت باید ذکر شود.

۴- در صورتیکه شاکی خصوصی در دعوی دخالت داشته باشد دادگاه عالی